

زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری احادیث مقلوبه در کتاب‌های فقهی*

بی‌بی زینب حسینی** و سید حیدر طباطبائی حکیم***

چکیده

یکی از موضوعات مطرح شده در کتاب‌های علل الحدیث، مسئله تغییر نام مروی عنه است که بیشتر در سده دوم و سوم هجری در بین راویان رخ داده است. مسئله این پژوهش آن است که با تمرکز در دامنه موضوعی روایات اهل سنت و با توجه به گستره تغییر نام مروی عنه در نقل احادیث، ریشه‌های حقیقی و تاریخی مسئله را بررسی نموده و تبیین کند، چرا چنین اقدامی از ناحیه برخی از بزرگان حدیث هم‌چون عبدالرزاق صنعانی، سفیان بن وکیع و... رخ داده است؟ و در این میان شاگردی آنان از امام صادق (علیه السلام) و عدم یادکرد نامشان در روایات را می‌توان به این پدیده مرتبط دانست؟ گرچه قلب سندی حدیث، سبب خروج راوی از عدالت و وثاقت می‌گردد، ولی افراد زیادی در کتب رجال اهل سنت به این امر مبادرت کرده، در عین حال تعدیل و توثیق هم شده‌اند. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی و با بررسی موضوعاتی مانند، حدیث مرسل و مرفوع، مفهوم‌شناسی و مخاطب‌شناسی روایات تقیه، این احتمال را مطرح می‌کند که روایات امام صادق (علیه السلام) با نام‌های دیگری از غیر نام خودشان در منابع روایی راه‌یافته و دلیل قلب سندی روایات امام صادق (علیه السلام) شرایط خاص حاکم بر زمانه ایشان بوده است.

واژگان کلیدی: قلب سندی حدیث، حدیث مقلوب، امام صادق (علیه السلام)، تقیه، آداب نقل حدیث

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۸ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸.

** عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان خراسان رضوی (نویسنده مسئول): zhosseini1400@gmail.com

*** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه: Sydhaidar76@yahoo.com

مقدمه

یکی از موضوعات مطرح شده در کتاب های علل الحدیث، مسئله تغییر نام مروی عنه است که بیشتر در سده دوم و سوم هجری در بین راویان رخ داده است. اثر این تغییر در حکم به توثیق یا عدم توثیق این دست از روایات، از گذشته تا قرن حاضر، مورد بحث های جدی در بین صاحب نظران علم جرح و تعدیل قرار گرفته است.

هدف این پژوهش آن است که با تمرکز در دامنه موضوعی روایات اهل سنت و با توجه به گستره تغییر نام مروی عنه در نقل احادیث، ریشه های حقیقی و تاریخی آن را بررسی کرده و تبیین کند چرا چنین اقدامی از ناحیه برخی از بزرگان حدیث هم چون عبدالرزاق صنعانی، سفیان بن وکیع و... رخ داده است؟ و در این میان شاگردی آنان از امام صادق (علیه السلام) و عدم یادکرد نامشان در روایات، به علت شرایط سیاسی حاکم بر زمان حضرت را می توان به این پدیده مرتبط دانست؟

پیشینه

در کتاب علل الحدیث و درایه الحدیث به پدیده تغییر نام مروی عنه پرداخته شده است. از بین منابع موجود، نخستین بار در کتاب تاریخ ابن معین (م ۲۳۳) این پدیده مطرح شده و سپس در کتاب علل الحدیث، برای تعداد قابل توجهی از راویان نیز این گونه نقل سند به ثبت رسیده است. برخی از این منابع عبارتند از: «العلل»، احمد بن حنبل (م ۲۴۱)؛ «العلل»، ابن ابی حاتم (م ۳۲۷)؛ و خطیب بغدادی در کتاب «رفع الارتیاب فی المقلوب من الاسماء و الأنساب» عنایت خاصی به تبیین اقسام این پدیده داشته است.

و از بین پژوهش های دوره معاصر، تلاش های مستقلی در این باره قابل ردیابی است. مقاله ای با عنوان سرقت حدیث، از «رمضان اسحاق زیان»، در دانشگاه الأقصی در غزه و مقاله ای دیگر با عنوان «اختبار الراوی عند المحدثین» از «محمود احمد یعقوب رشید» که در نشریه علوم الشریعه و القانون در اردن و کتابی با عنوان «بث النجیث فی معرفه المتهمین بسرقة الحدیث» از «احمد مرتضی» در دانشگاه بایرو در ژنو، در همین موضوع و در فضای حدیثی اهل سنت و ناظر به منابع آن، منتشر شده است. پژوهش اخیر نام ۱۷۹ راوی را که متهم به تغییر نام مروی عنه می باشند، همراه با مشایخ و شاگردان و وضعیت وثاقتشان جمع آوری کرده، فهرست مفیدی را ارائه داده و مبین برخی ویژگی های راویانی است که اقدام به این تغییر نموده اند.

در این پژوهش سعی شده تلاش های مذکور تکمیل شده، با توجه به میراث روایی امامیه و تأثیر امامان اهل بیت (علیهم السلام) در روایات اهل سنت، این پدیده غیر طبیعی ریشه یابی شده، احتمال و نگاهی نو در خصوص توجیه این تغییر و تبدیل در اسناد ارائه دهد.

تعریف لغوی و اصطلاحی حدیث مقلوب

مقلوب اسم مفعول از فعل «قلب» است و قلب در لغت به معنای جابه‌جایی و دگرگون کردن چیزی آمده است (الازهری، تهذیب اللغة، ۱۴۲۱: ۱۴۴/۹) و در اصطلاح برای «حدیث مقلوب» تعاریف مختلفی ارائه شده است. ابن دقیق العید (متوفی ۷۰۲) می‌گوید: «اگر حدیثی با نام یک راوی معین شناخته شده باشد، و کسی آن را برای طلب غرابت یا هر دلیل دیگری، در حدیث به شخص دیگری نسبت دهد، به آن حدیث مقلوب گفته می‌شود» (السیوطی، تدریب الراوی، ۱۳۹۲: ۲/۲۹۱).

صبحی صالح، بر این مفهوم تأکید می‌کند که اگر متنی یا روایتی با یک راوی مشهور باشد، ولی ناقل روایت آن را با نام فردی دیگری در طبقه وی عوض کند، مثلاً نام نافع را با سالم عوض کند، تا در روایت وی رغبت شود و بازار خود را با غرابت روایت، گرم کند، به فاعل این عمل گفته می‌شود: «سرقه حدیث می‌کند» و چه بسا به خود روایت «حدیث مسروق» گفته شود (صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ۱۴۱۷: ۱۹۸)؛ ذهبی (م ۷۴۸) اشکال مختلفی از تغییر نام مروی عنه را ذکر می‌کند که فاعل آن دارای عمد است (به نقل از زیان، سرقه حدیث، ۲۰۰۳: ۴۳-۸۳) و سخاوی (۹۰۲) می‌گوید: سرقه حدیث به دو شکل رخ می‌دهد، نخست، - محدث در روایتی، انفراد دارد و راوی ادعا می‌کند که آن روایت را نیز از شیخ آن محدث سماع کرده است و دوم - یک روایت تنها با نام یک محدث شنیده شده است، ولی راوی او ادعا می‌کند آن را از محدثی دیگر در همان طبقه سماع کرده است (سخاوی، السر المکتوم، ۲۰۰۴: ۲۵).

از تعاریف مختلف، این نکته در مسئله قلب سند حدیث روشن می‌شود که قلب در حدیث می‌تواند در اسناد یا در متن و با انگیزه‌های مختلفی رخ داده باشد. اما به موارد سهو و غفلت و یا در مورد قلب در الفاظ متن، عنوان «سرقه» اطلاق نمی‌شود. برخی قلب سند حدیث را همان «وضع سند» دانسته‌اند (ابن حبان، صحیح ابن حبان، ۱۹۸۸: ۱/۲۵۵). بدین ترتیب سرقه حدیث موضوعی مربوط به اسناد روایت است که با هدف و به صورت عامدانه صورت می‌گیرد.

هم‌چنین باید توجه داشت «تدلیس» نیز می‌تواند دارای حوزه مشترک معنایی با سرقه حدیث باشد. به این معنا که ممکن است درباره یک راوی از اصطلاح تدلیس در سند استفاده شده باشد و منظور همان قلب در سند حدیث باشد.

قابل ذکر است که برخی از مستشرقان از این پدیده به «رشد معکوس سند» (growth=Backward) یاد کرده‌اند. رشد معکوس سند به این شکل است که یک روایت، در منابع متقدم به صحابی یا تابعی نسبت داده شده است، ولی در منابع متأخر، همان روایت را به پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند. به این فرایند اصطلاحاً رشد وارونه اسناد گفته می‌شود.

راوی‌شناسی احادیث مقلوبه

از بررسی‌های صورت گرفته در مورد ویژگی‌های مشترک و شائع بین حدود ۱۷۰ راوی که در منابع جرح و تعدیل اهل سنت، متهم به سرقت حدیث شده‌اند (احمد مرتضی، معرفه المتهین بسرقة الحدیث، ۱۴۲۸: ۲۳-۹۷)، چند نکته به دست می‌آید:

۱- برخی از این راویان توسط متقدمانی چون بخاری، ابن حبان، ابوحاتم، ابوزرعه توثیق شده‌اند. مانند ابراهیم بن عبدالسلام مخزومی، (ابن عدی، أسامی من روی عنهم محمد بن إسماعیل البخاری من مشایخه، ۱۴۱۴: ۳۱۱/۱ و ۲۵۹) زیرا برخی از ایشان جزء شیوخ بخاری و مسلم هستند مانند: ابراهیم بن مجشر. و برخی شیخ افرادی هستند که جزء نویسندگان منابع مهم روایات فقهی می‌باشند، مانند ایوب بن سوید که شیخ امام شافعی است (ابن حبان، صحیح ابن حبان، ۱۹۸۸: ۷۱۹/۱).

۲- بسیاری از این راویان، افرادی هستند که حلقه مشترک روایات فقهی اهل سنت به شمار می‌آیند و غالب روایات فقهی از ایشان نقل شده است. مانند: شعبه، وکیع بن جراح، سفیان بن وکیع، اوزاعی، سفیان ثوری، و... (ابن حجر، لسان المیزان، بی‌تا: ۴۶/۴).

۳- بسیاری از شیوخ این راویان، با واسطه یا بی واسطه جزء شاگردان و راویان امام صادق علیه السلام بوده‌اند. مانند: أعمش، حفص، ابن وهب، یحیی بن سعید القطان، شعیب بن حرب، جعفر بن زبیر و...

۴- تقریباً اکثریت ۹۹ درصدی ایشان در حد فاصل قرن دوم و سوم قرار گرفته‌اند.

۵- مسئله قلب در اسناد حدیث از آسیب‌های میراث روایی اهل سنت است و گزارشی از چنین رویدادی در حدیث شیعه نشده است. اما برخی از ایشان راویان مشترک بین شیعه و اهل سنت هستند مانند ابو ایوب سلیمان بن داود، او از اصحاب امام صادق علیه السلام در طبقه نهم است. ابن عدی می‌گوید: وی روایات زیادی نقل کرده است (ابن حجر، لسان المیزان، بی‌تا: ۸۵/۳) و یا عبدالسلام بن صالح که جزء صحابه امام رضا علیه السلام نیز می‌باشد (ابن جوزی، الموضوعات، بی‌تا: ۱/۳۴۵).

ادله ثبوتی رخداد قلب سندی در احادیث

با استناد به برخی قرائن می‌توان به تغییر مروی عنه و نسبت سند به شیخی در طبقه بالاتر از طبقه مروی عنه حکم کرد. یکی از مهم‌ترین قرائن آن است که راوی امکان دسترسی به روایت آن شیخ در دو طبقه بالاتر را نداشته باشد، در عین حال سماع روایت را از او معرفی می‌کند.

آن‌چه که مستشرقان به عنوان دلیل پیدایش این مسئله مطرح می‌کنند آن است که در قرن سوم هجری نقل روایت به صورت مرفوع موجب افزایش ارزش روایت تلقی می‌شد، و مهم‌ترین گفتمان در این دوره، یعنی سال‌های ۱۵۰-۲۵۰ هجری، بحث اتصال احادیث به پیامبر اکرم و حل مشکل ارسال در سند بود. همان‌گونه که اشاره شد، مستشرقان از این پدیده با عنوان «رشد وارونه اسناد» یاد می‌کنند. از آن‌جا که آنان در منابع مطالعاتی خود بیش‌تر به منابع روایی اهل سنت مراجعه می‌کنند، نمونه‌های زیادی برای رشد وارونه اسناد، در کتب حدیثی اهل سنت، ذکر کرده‌اند. به ویژه زمانی که فعلی از افعال صحابه یا خلفاء اموی و عباسی، از سوی جریان‌های غیر حاکم مورد اعتراض واقع می‌شده، برای دفاع از صحت و اصالت دیدگاه‌ها، استناد به روایاتی پشتیبان و مؤید که منسوب به پیامبر خدا ﷺ باشد، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کرد. مانند روایات تحریم ازدواج موقت، یا منع از کتابت حدیث که خلیفه دوم، آن را مستند به خود می‌کند (احمد بن حنبل، المسند، ۱: ۱۴۲۱/ ۴۳۷؛ ابن قتیبه، تاویل مختلف الحدیث، ۱۹۹۹: ۱/ ۴۱۴) ولی در احادیث بعدی این تحریم به رسول اکرم ﷺ نسبت داده می‌شود (ابن حبان، صحیح ابن حبان، ۱۹۸۸: ۹/ ۴۵۱؛ احمد بن حنبل، المسند، ۱۴۲۱: ۱۷/ ۱۵۲).

توجیحات قلب سندی حدیث

برای بررسی دلایل رخداد این پدیده غیر متعارف به ویژه از ناحیه برخی از بزرگان و معتمدان حدیث و توجیحاتی که برای آن ذکر می‌کنند، لازم است دو مرحله را از هم تفکیک نمود:

مرحله اول - توجیحات مذکور برای ارسال و حذف اسناد

در قرن دوم هجری، در بین محدثان اهل سنت، اساساً نقد متنی مانند عرضه برقرآن، عقل، سیره... مطرح نبود و یا بسیار کم‌رنگ بود (عوفی، ۱۴۲۸: ۳۴۶) و نقد الحدیث با رویکرد نقد و ارزیابی ناقلان حدیث صورت می‌گرفت. سمعانی می‌گوید: همین که روایتی مورد تأیید اصحاب حدیث باشد، برای صحت روایت کافی بود، «و اعلم أن عندنا الخبر الصحيح ما حکم اهل الحدیث بحجیته» (همان، ۴۸۹). از این‌رو، روایات مرفوع به موقوف و مرسل ترجیح داشت. با این حال احادیث مرسل آن قدر زیاد بود که برای پذیرش چنین احادیثی، نیاز به اندیشیدن تمهیداتی بود. به عنوان نمونه این فکر مطرح شد که «اگر راوی تنها از ثقات نقل می‌کرد»، یا «خبر مرسل با خبر مرسل دیگری تأیید می‌شد»، روایات مرسل مورد پذیرش قرار گیرد و یا چون بر این باور بودند، که ارسال سند، امری شایع در عصر صحابه و تابعان بوده است، لذا «مراسیل صحابه، به صورت مطلق پذیرفته شود»، و در این بین مراسلات سعید بن مسیب را اصح مراسیل صحابه به شمار آمد و

مرسلات مالک بن انس، زهری، ابراهیم بن یزید، عطاء بن ابی رباح، ابن جریح، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، هشام بن حسان، ایوب، حمید، عبدالملک بن عبدالعزیز، شعبه... مورد پذیرش قرار گرفت (علایی، ۱۹۷۸: ۳۵؛ بنت عبدالعزیز، ۱۴۰۸: ۲۴۷/۱) و حتی در کلام برخی از ایشان آمده است، که ایشان عمداً احادیث را مرسل ذکر می‌کرده‌اند، حتی در این باره در سال‌های اخیر کتابی، با عنوان «الثقات الذین تعمدوا وقف المرفوع او ارسال الموصول» منتشر شده است، ابو حاتم رازی نام ۴۷۶ راوی را ذکر می‌کند که اخبار خود را عامدانه به صورت مرسل ذکر می‌کرده‌اند، و بسیاری از بزرگان حدیث مانند ثوری، شعبه، ابن جراح، مالک بن انس... در این لیست قرار دارد (رازی، ۱۴۰۳: ۳۳).

در مقام علت یابی ارسال سند، اموری همچون «شک در صدور و اعتبار منبع حدیث»، «شک در ثبوت حکم»، «رعایت اختصار»، «شدت تقوا» و یا «اطلاع از وضعیت مخاطبان» و... برای ارسال در منابع اهل سنت و اموری هم‌چون «مختصر نویسی یا خیانت ناسخان»، «عدم نیاز به سند»، «معتبر دانستن روایات»، «از بین رفتن اسناد»، «شهرت روایات»، «شهرت منابع» و... برای ارسال در منابع شیعه مطرح شده است (ر.ک: ربانی، بررسی اعتبار احادیث مرسل، ۱۳۸۹: ۲۶۳-۲۶۹).

مرحله دوم - توجیهاات مذکور برای تغییر مروی عنه

دلایل مختلفی از جانب محققان برای وقوع این مرحله غیر طبیعی در حدیث بیان شده که برخی از این دلایل عبارتند از: «عدم عدالت راوی و دس و تدلیس»؛ «قابل اعتماد جلوه دادن اسناد روایات»؛ «ایجاد رغبت در نقل روایات عجیب و غریب»؛ «تمایل به نقل روایات بیشتر به ویژه از شیوخی که آن‌ها را ملاقات نکرده بودند» (احمد مرتضی، معرفه المتهمین سرقه الحدیث، ۱۴۲۸: ۲۳-۹۷).

اما به نظر می‌رسد دلایل یاد شده را نمی‌توان در مورد ثقات و مشایخ حدیث و کسانی که احادیث‌شان به آسانی مورد پذیرش واقع می‌شد، منطبق نمود. چرا که توجیهاات یاد شده، در اکثر روایات منقول از چنین راویانی قابل ردیابی نیست؛ یعنی اخبار این راویان به گونه‌ای نیست که دارای غرابت باشد، یا این روات در پذیرش روایات‌شان دچار مشکلی نبوده‌اند بلکه عموماً جایگاهی ویژه داشته‌اند. تا آن‌جا که در زمره شیوخ بسیاری از محدثان نام‌دار قرار داشته‌اند، بنابراین توجیهاات مذکور ناکافی به نظر رسیده، بایستی غیر از این موارد به دنبال توجیه یا توجیهاات دیگری در مورد مشایخ و ثقات از محدثین بود.

و به نظر می‌رسد پدیده ارسال احادیث در منابع حدیثی اهل سنت، در سده دوم هجری، دلیل دیگری نیز می‌تواند داشته باشد و آن از جهت ارتباط با امام صادق علیه السلام و اخذ بزرگان محدثین اهل سنت از ایشان است. تقریباً تمامی افرادی که به ارسال سند شهرت دارند، به نحوی از محضر امام صادق علیه السلام بهره برده‌اند و این نکته‌ای است که در خصوص تحلیل ارسال سند و تغییر و اخفای نام مروی عنه می‌بایست لحاظ شود. برای تبیین این مهم، لازم است مسئله تقیه و شرایط خاص حاکم بر زمان صدور هزاران حدیث از محضر امام صادق علیه السلام مورد بازبینی قرار گیرد.

تقیه و قلب سندی حدیث

یکی از مسائل مهم در تاریخ اسلام و به صورت مشخص در تاریخ تشیع و تاریخ حدیث آن، مسئله تقیه است. تقیه که در اصطلاح، به کتمان حقیقت (در تقیه کتمانی) و یا اظهار خلاف واقع (در تقیه مداراتی) در هر امری، اعم از امور دینی یا دنیوی، با فعل یا گفتار یا سکوت و... اطلاق می‌شود، برای امری مهم یعنی حفظ دماء و نفوس محترم کاربرد دارد. روایات تقیه در منابع امامیه کم نیستند و ابواب مختلفی در کتب حدیثی در قالب باب تقیه و باب کتمان و اذاعه و... به صورت مطلق یا در ذیل روایات تفسیری قتل انبیاء توسط بنی اسرائیل از طریق افشای اسرار آن‌ها و دیگر آیات و ابواب به این مهم اختصاص یافته است و تاکنون کتاب‌های متعددی در این باره نگاشته شده است. اما نکته مهم این است که برخلاف تصور عمومی اهل سنت، که گمان دارند شیعیان تنها مخاطب روایات تقیه بوده و هستند، تقیه اختصاصی به شیعیان نداشته و مربوط به هر گونه مورد اضطراری که جان انسان محترم به خطر می‌افتد، می‌شود. در این خصوص، اطلاق خطابات احادیث تقیه و تصریح به عمومیت آن با تعبیری هم‌چون «التقیه فی کل ضروره» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۳/۵۵۶) و تبیین مناط آن «إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيهِ لِيُحَقَّقَ بِهَا الدَّمُ...» (همان، ۵۵۸) و استشهاد به نمونه‌های قرآنی اصحاب کهف و حضرت ابراهیم و حضرت یوسف علیهم السلام و... همگی دلالت صریح بر لزوم حفظ نفس محترم از ضیاع و عدم اختصاص این دستور به دماء و نفوس شیعیان دارد (همان، ۵۵۴-۵۴۸) هر چند در موارد اشاره به عمار بن یاسر و میثم تمار و نیز در دیگر خطابات روایات تقیه، تأکید اهل بیت علیهم السلام بر شیعیان و حفظ اسرار اهل بیت علیهم السلام و کتمان آن‌ها بیش از دیگران است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد، افزون بر شیعیان، اصحاب حدیث از اهل سنت در مدینه نیز مخاطبان روایات تقیه بوده‌اند.

به ویژه آن‌که زبان روایات این ابواب و محتوای آن‌ها در تعبیری مانند «لادین لمن لا تقیه له» و یا «التقیه دینی و دین آبی» و... نشان‌گر موضوع مهمی در تاریخ حیات امام صادق علیه السلام مخصوصاً

سال‌های پایانی حیات امام صادق علیه السلام است. تقیه یکی از راهکارهای سیاسی و فرهنگی امام صادق علیه السلام در مواجهه با شرایط دشوار و پیچیده معاصر حیات خود برای تبلیغ و تبیین سنت نبوی در کنار حفظ جان خویش و اصحاب نیز بوده است. در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس با نشر نابه‌جای روایاتمان علیه ما اقدام کند، در حق ما ظلم کرده یا کمر به قتل ما بسته است، یا از اسلام خارج شده است» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۳/۵۴۹؛ برقی، المحاسن، ۱۳۷۱: ۱/۲۵۷). این روایات و مانند آن‌ها نشان می‌دهد، در مقطعی از حیات امام صادق علیه السلام که حکومت مرکزی عباسی در بغداد، به فعالیت و جایگاه امام صادق علیه السلام در مدینه مشکوک شده بود و ایشان را رقیب یا خطری برای مشروعیت خود به شمار می‌آورد، نقل روایات امام صادق علیه السلام با تصریح به نامشان مخاطره‌آمیز بود. به ویژه آن که ترس نقل روایت از امام صادق علیه السلام در سده بعد بسیار تشدید شد، و روایتی وجود دارد که نشان‌دهنده این واقعیت است. به عنوان نمونه راوی می‌گوید: «به امام موسی کاظم علیه السلام گفتم: مشایخ ما برای ما روایاتی از امام باقر و امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند، ولی از روی ترس زیاد آن را بیان نمی‌کنند و کتاب‌هایشان را مخفی می‌کنند...» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۱/۱۵۳). چنان که روایات متعددی بر این دلالت دارد که حکومت عباسی بزرگانی چون شافعی را به دلیل حمایت از امام صادق علیه السلام و جریان تشیع تهدید می‌کرد (عبدالحمید، ۲۰۰۸: ۱۱۴) روشن است که روایان در چنین شرایطی به سادگی امکان نقل از صادقین علیهم السلام را نداشتند. بدین ترتیب احتمال آن می‌رود که به منظور کاهش تنش و مقاومت در بین مخاطبان غیر شیعی جامعه اسلامی و نشر حداکثری معارف اصیل اسلامی و... عموم روایان به سمت نقل روایات حضرت بدون تصریح به نام ایشان تمایل یافته باشند. و شاید به همین خاطر برخی از شاگردان امام صادق علیه السلام مانند مالک و سفیان ثوری و شعبه از روی عمد روایات خود را مرسل نقل می‌کردند.

بدین ترتیب نگاه تاریخی به موضوع تقیه می‌تواند در پاسخ به سؤال این پژوهش مفید واقع شود.

توضیح آن که حوادث نیمه قرن دوم هجری نشان می‌دهد، جمعیت کثیری که برخی آن را ۴ هزار نفر دانسته‌اند از محدثان اهل سنت و شیعه، در جلسات درس امام صادق علیه السلام در مدینه، شرکت می‌کردند (شیخ مفید، الارشاد، بی‌تا: ۲۷۱). امام صادق علیه السلام به علت حضور در مدینه و فاصله جغرافیایی با عراق و حکومت مرکزی عباسیان و با استفاده از فترت قدرت در زمان تبدیل حکومت اموی به عباسی جلسات درس مهمی را تشکیل دادند ولی به تدریج نقل روایات فقهی توسط مسلمانان و برده شدن نام امام صادق حکومت مرکزی عباسی و منصور دوانیقی به جایگاه امام صادق علیه السلام حساس شده و در دوران پایانی حیات امام صادق علیه السلام این حساسیت برای امام صادق علیه السلام مشکل‌زا شد (امین، ۱۹۸۰: ۴۷؛ بدوی، ۱۴۳۸: ۱۲۳) زیرا به گفته بسیاری از تراجم

نویسان، علم امام صادق علیه السلام به عراق و سایر بلاد منتقل شد. و تعبیر «ما سار به الکرکان» یعنی اسب سواران احادیث حضرت را منتشر می‌کردند، در موجب نشر احادیث‌شان شده است (هیثمی، ۱۴۱۷: ۲۰۱) بنابراین یا امام صادق علیه السلام به نحوی روایت را به این سمت سوق داده‌اند که نام حضرت را ذکر نکنند که این احتمال منتفی است، زیرا بیانات امام صادق علیه السلام گویای مخالفت ایشان با تغییر در سند احادیث است. از حضرت نقل شده که فرمودند: شما را از «دروغ مفترع» باز می‌دارم. پرسیدند: دروغ مفترع چیست؟ امام فرمود: این که مردی برای شما حدیث نقل کند، شما نام وی را حذف کنید، و روایت را به صورت مستقیم از شیخ او نقل کنید (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۵۱/۱). و در روایات دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر حدیثی برای شما نقل شد، آن را به همان کسی اسناد دهید که برای شما نقل کرده است (همان) یا این که خود راویان به این تدبیر رسیده بودند که تصریح به نام حضرت مانع نقل و نشر حدیث‌شان می‌شود. بدین ترتیب اصحاب حدیث از اهل سنت روایات امام صادق علیه السلام را به صورت مرسل بیان کردند، یا با کنیه ابواسحاق یا الشیخ یا العالم، الثقه و... از وی یاد کنند (الکشی، رجال کشی، ۱۳۴۸: ۷۴۵/۲) و یا این که غرض ورزی‌هایی در سانسور و حذف نام اهل بیت علیهم السلام مطرح بود که با وجود بعضی از قرائن، احتمال به جا بودن این دلیل نیز حداقل به صورت موجه جزئیه وجود دارد.

نکته دیگر که باید به آن توجه داشت، وجود راویان مشترک بین شیعه و اهل سنت است. این احتمال مطرح است که افرادی هم‌چون ابان بن تغلب، ابراهیم بن ابی یحیی، ابراهیم بن محمد بن سعید، اسماعیل بن جعفر و... (ر.ک: رجال الشیعه فی اسانید اهل السنه، الطیسی، کل کتاب) حلقه اتصال و موجب رهیافت روایات امام صادق علیه السلام به منابع اهل سنت بوده باشند. ولی این که در همان زمان امام صادق علیه السلام، یا در زمان‌های متأخر از ایشان، به خاطر حل مشکل مرفوع نبودن روایات و از طرفی نیاز به اتصال سندی، روایات با اسناد دیگری به صحابه و یا رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده باشد، پدیده دیگری است که اصل ثبوت و علت آن نیاز به پژوهشی دیگر دارد.

حدیث مقلوب یکی از اقسام حدیث ضعیف و مطرح در کتاب علل حدیث است که به معنای آن است که راوی روایتی را که شیخی در آن متفرد است، به شیخی دیگر نسبت دهد، برخی آن را با جعل اسناد یکی گرفته‌اند، و البته این اصطلاح در مصادیق خود، به نوعی روایت مسروق یا تدلیس نیز نامیده می‌شود.

ریشه‌ها و دلایل تاریخی مسئله سرقت حدیث تا کنون به صورت واقعی تبیین نشده است و برخی دلایل حدسی برای آن بیان شده است، توجه به مشکلات دیگری که در اسناد روایات فقهی اهل سنت وجود دارد، مانند منع از نقل روایات فقهی در سده نخست هجری، وجود اخبار مرسل فراوان در مجموعه اخبار بزرگان حدیث چون مالک بن انس، شعبه و سفیانین و... سبب می‌گردد، توجیه و دلیل دیگری را غیر از دلایل مذکور برای روات عادی مورد نظر قرار داد.

بررسی موضوع تقیه در روایات شیعه نشان می‌دهد، راویان از نقل روایات امام صادق علیه السلام به نام خودشان، اجتناب می‌کرده، روایات حضرت را با نام‌های دیگری هم‌چون ابو اسحاق، العالم، الشیخ و... نقل کنند. این کار بیشتر توسط راویان اهل سنت و اصحاب حدیث صورت گرفت و روایات به صورت مرسل نقل شد.

اثبات نظریه سرقت حدیث اگر چه در مرحله نخست جایگاه امام صادق علیه السلام را در فرایند احیای سنت نبوی و اسلامی نشان می‌دهد، ولی آثار عملی مهم تری دارد که به اختصار به آن اشاره می‌شود:

۱- لزوم مراجعه فقهاء شیعه و اهل سنت در فرایند استنباط فقهی به مجموعه روایات یک‌دیگر و تفکیک فتوای فقهاء از نصوص در مجموعه روایات به ویژه در روایات اهل سنت. این موضوع از برنامه های برخی از بزرگان چون آیت الله بروجردی در جامع احادیث شیعه بوده است، ولی به خاطر عدم آمادگی جامعه فقهی شیعه در آن روزگار، این برنامه محقق نشده است.

۲- پاسخ گویی به ایرادات منطقی مستشرقان و رفع شبهه جعل حدیث توسط مشایخ حدیثی فریقین.

منابع

۱. ابن حبان، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۸۸م.
۲. ابن عدی، أسامی من روی عنهم محمد بن إسماعیل البخاری من مشایخه، بیروت: دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن قتیبه دینوری، تأویل مختلف الحدیث، بی جا: مکتبه الاشراق، ۱۹۹۹م.
۴. ابوداود، سنن ابی داود، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
۵. احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بیروت: مؤسسه الرساله، ۲۰۰۱م.
۶. احمد مرتضی، معرفه المتهمین بسرقة الحدیث، ریاض: دار التوحید، ۱۴۲۸ق.
۷. الأزهری، محمد بن أحمد، تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۸. اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، قم: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۳ق.
۹. امینی، محمد امین، الامام الصادق رمز الحضاره الاسلامیه، قم: انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۳ق.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دارالمتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۱۱. بطیخ، یاسر، الامام الصادق و مروایاته الحدیثیه، اسکندریه: العلم و الایمان، ۲۰۰۸م.
۱۲. حسن نیا، خاورشناسان و حدیث امامیه، علوم حدیث، ش ۷۸، ۱۳۹۴ش.
۱۳. حمام، عبد الجواد، التفرد فی روایه الحدیث، لبنان: دار النوادر، ۲۰۱۱م.
۱۴. ربانی، محمد حسن، بررسی اعتبار احادیث مرسل، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۱۵. زیان، رمضان اسحاق، مقاله سرقت حدیث، غزه: الأقصی، ۲۰۰۳م.
۱۶. سخاوی، شمس الدین، السر المكتوم فی الفرق بین المالین المحمود والمذموم و یلیه جواب فی الجمع بین حدیثین، ابوظبی: مکتبه و تسجیلات دار الإمام مالک، ۲۰۰۴م.
۱۷. السیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، المدینه: المکتبه العلمیه بالمدینه المنوره، ۱۳۹۲ش.
۱۸. الصالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحه، قم: منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۴۱۷ق.

۱۹. صباح، علی بن عبدالله، الثقات الذين تعمدوا الرفع، عربستان: دار ابن جوزی، ۱۴۳۰ق.
۲۰. صنعانی، عبد الرزاق، المصنف، بیروت: مکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ش.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد الی حجج الله علی العباد، کتابفروشی بصیرتی، بی تا.